

نگاهی دیگر به کلام الله، قرآن

رهاورد تازیان که گفته میشود وحی منزل الهی است.

پیش از آغاز سخن درباره اسلام و شیعه گری که با خرد و اندیشه پیوندی ندارد و ارمغانش قرآن، بندگی، بردگی، غلامی، کنیزی و داستان سرایی است. باید یادآوری کنیم که قرآن نیاز میرمی به بازنگری و بررسی پژوهشگرانه از سوی گروهی درستی یاب دارد تا بدور از هر گونه پی ورزی دینی درون مایه آن بررسی و با خرد سنجیده شود و برای داوری به آگاهی همگان برسد.

بگونه ای که در پایان گفتار خواهد آمد دین اسلام و مذهب شیعه ۱۲ امامی بکسی حتی دانشمندان خود این پروانه را نداده و نمیدهد که نوشتارهای آمده در این دفتر را با دید خرد بنگرند و بررسی و داوری کنند.

باور دین داران این است که چون قرآن، کلامی است آسمانی نیازی به بررسی ندارد و باید چشم و گوش بسته آنچه در او آمده است را پذیرفت و به کار بست. در حالیکه بیشترین آیه های آمده در آن آنچنان پیش پا افتاده و بی ارزش و سبکسرانه میباشند که چنان گفتاری را از ساده انیش ترین کسان نمیتوان چشمداشت، تا چه رسد به الهی که خود میگوید، من آفریننده جهان هستی هستم.

برای نمونه نگاهی بر این دو سوره بیفکنید، اولی نفرین الله به ابولهب است که در سوره ۱۱۱، آیه یکم، چنین میگوید: تبت یدایی لهب و تب. یعنی بریده باد دو دستش که برای رسول من سنگ می افکند.

سوره دوم، داستان موسی و معجزه او با کشتن گاو بیگناه است در سوره ۲ (البقره)، از آیه ۶۶ به بعد چنین آمده است:

.... و بیاد آورید وقتی را که موسی به قوم خود فرمود که به امر خدا گاو را ذبح کنید. قوم گفتند ما را به تمسخر گرفته ای (کشتن گاو با یافتن قاتل چه تناسب دارد) موسی گفت پناه میبرم به خدا از آنکه سخن به افسوس و تمسخر گویم که این کار مردم نادان است (۶۷) قوم موسی گفتند از خداوند بخواه خصوصیت و چگونگی گاو را معین فرماید. موسی گفت، خدا میفرماید گاوی باشد نه پیر از کار افتاده و نه جوان کار نکرده بلکه میانه این دو حال باشد. حال که معین شد آنچه مامورید انجام دهید (۶۸) باز قوم موسی گفتند از خدا بخواه که رنگ آن گاو را نیز معین فرماید. موسی جواب داد خدا میفرماید گاو زرد زرین باشد که رنگ آن بینندگان را فرح بخش است (۶۹) باز گفتند از خدا بخواه چگونگی آن گاو را کاملا برای ما روشن گرداند که هنوز بر ما مشتبه است.

چون رفع اشتباه ما شود البته (اطاعت کرده) و بخواست خدا را هدایت پیش گیریم (۷۰) موسی گفت خدا میفرماید آن گاو همان قدر به کار رام نباشد که به زمین شیار کند و آب به کشتزار دهد و هم بی عیب و یکرنگ باشد. قوم گفتند اکنون حقیقت را روشن ساختی و گاوی بدان اوصاف کشتند. لیکن نزدیک بود باز در این امر نافرمانی کنند (۷۱) بیاد آورید وقتی که نفسی را کشتید و یکدیگر را در موضوع آن متهم کرده و نزاع برانگیختید و خداوند رازی را که پنهان میداشتید آشکار فرمود (۷۲) پس دستور دادیم که پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته زنیید تا ببینید که این گونه خداوند مردگان را زنده خواهد کرد.

این هم داستان دوم قرآن که باور نداریم درباره پوچ بودن آن نیاز به گفتاری باشد.

در این کلام الله نه تنها کوچکترین رهنمودی در راه نیکبختی و شادزیوی، دانش، خرد و کار و کوشش به چشم نمیخورد که این گونه داستانهایی بی پایه و مایه و همه راههای پستی پذیری و چگونگی بندگی، بردگی، غلامی، کنیزی و زیر پا نهادن همه آزادیها نمایانده شده است.

بر باور سازمان پاسداران فرهنگ ایران، رهایی از این دام دهشتناک آسمانی که ۱۴۰۰ سال است بختک وار بر مردم ما سایه افکنده و همه آزادی ها را به نام دستور الهی از کف مردم ایران ربوده و به روان پرستی مردگان تازی و خودآزاری کشانیده، تنها و تنها نبرد فرهنگی آگاهانه است که میتواند یکبار و برای همیشه این پدیده شوم واپسگرایی و خردزدایی را به زانو درآورد و بند از دست و پا و مغز و زبان و اندیشه مردم با فرهنگ ایران بردارد و دگر باره ایران و ایرانی را به جایگاه والای از دست داده خود برساند.

بهترین و کاراترین نبرد فرهنگی همانا خواندن قرآن ترجمه به فارسی و دریافت نادرستیهای آن و رسانیدن بگوش دیگران است. تا همگان دریابند که این قرآن، یک بلای آسمانی و دشمن آزادی و آزاداندیشی و شادی و شادمانی است.

باید این درستی را بپذیریم که بیشتر مردم ما آنچنان که شاید و باید از درون مایه این دفتر میان تهی که پایه و اساس دین اسلام است، و شیعه گری نیز خود را وابسته بدان نموده، کوچکترین آگاهی ندارند. زیرا نمایندگان الله در روی زمین به آنها آموخته اند که کتابی است مقدس و آسمانی.

به همین فرنود هم هست که به جای خواندن به فارسی و دریافت نادرستیهای آمده در آن و روی برگردانیدن از آن، ناآگاهانه آنرا به زبان تازیان برای آموزش روان مردگان خود میخوانند، که که اگر مردگان معنی و آژه های خوانده شده به زبان عربی را دریابند، کفن ها را بردوش میکشند و گورستان را ترک میکنند.

ناآگاهانه تر اینکه به فرازهای زشت و ناپسندی چون ... احصنت فرج ها و فروج ها.... و یا پای بریده شتر صالح که بخشی از کلام الله است سوگند یاد میکنیم که اگر معنی فارسی آنها را دریابیم بی چون و چرا بخود سرزنش خواهیم کرد. در این باره بگناه خود جداگانه سخن خواهیم گفت.

پاکدلانه باید بپذیریم که آگاهی بیشتر ایرانیان از اسلام و قرآن و شیعه گری بیش از آن نیست که در پای منبر روضه خوانها شنیده و یا در دوران خردسالی مادر بزرگها شنیده های خود را به آنان آموخته اند که آنهم از بیراهه ای آغاز گردیده و در بیراهه دیگری پایان پذیرفته است.

این را هم از یاد نبریم که گناه گمراه ماندن ما بگردن آن گروه از دانشمندان و نویسندگان و سرایندگانی نیز است که دانسته یا ندانسته در آغاز گفتار و نوشتار و سرایندگی خود به جای روشنگری، بر ستایش از این آیین واپسگرا و سرا پا اهریمنی و پایه گذاران تازشگر آن پرداخته و بیش از پیش مردم را در گمراهی نگاه داشته اند. ستوده اند آنچه را که ناستودنی بوده است.

در حالیکه بیابانگردان تازی پس از شنیدن درون مایه قرآن از زبان محمد از بکار بستن آن سرباز زدند و در همان زمان، او را دیوانه و جادوگر پنداشتند: سوره ۳۴ (البسا) آیه های ۶، ۷ و سوره ۴۴ (الدخان) آیه ۱۳ و دهها آیه دیگر.

بدانگونه رد کردن بیابانگردان تازی و بدینگونه پذیرفتن دانشمندانمان ما که در سده بیستم هم بسیاری از آنان فرتور کشتار گر بزرگ زمان آیت الله سید روح الله خمینی را در ماه دیدند، نشان میدهد که اینگروه از دانشمندانمان ما در زمان تسخیر فضا هم به اندازه بیابانگردان ۱۴۰۰ سال پیش از این عربستان خرد و اندیشه نداشتند و ندارند که از این دیدگاه گناه شان نابخشودنی است.

همزمان با این گونه دانشمندانماین و سراینندگان ناآگاه، آخوندهای تازی پرست نیز ماهرانه آیین ناپاک خود را، پاک و منزّه و خردمندانه غلمداد نمودند و بر همگان آموختند که ماست سیاه است و قیر سفید. بدین سان ۱۴۰۰ سال است که در بند مانده ایم و هنوز هم بدرستی نمیدانیم کدامش سیاه و کدامش سفید است.

اگر بخواهیم بی ترس از تکفیر و یا کشته شدن بدست آیت الله های پاسدار نافرنگ تازیان، از این بند رهایی یابیم، همانگونه که یادآور شد، برای آگاهی و روشننگری باید قرآن ترجمه به فارسی مهدی الهی قمشه ای را که در زمان فرمداری بزرگ کشتارگران، آیت الله خمینی زیر شماره / ۲۶ بتاریخ ۳۱/۳/۱۳۶۷ بگواهی وزارت ارشاد اسلامی رسیده است را بخوانیم که جای کوچکترین واخواهی درباره درستی ترجمه آن بر جای نمی ماند.

با خواندن این کلام الله نه تنها خود همه نادرستیهای آمده در آن را درمی یابیم، که میتوانیم با دلگرمی هر چه بیشتر دیگران را نیز آگاه کنیم، تا همگان دریابند که در این تبل میان تھی بلندآواز آسمانی، جز گردنه بندی، جنگ، ننگ، رنج، دروغ، راهزنی، کشتار، تاراج، بردگی، بندگی، غلامی، کنیزی، گمراهی و به بند کشیدن زنان همسر دار و بی همسر زیر نام ... ملکی متصرفی مالک... و

بخشیدن زنان مومنه بی قید و شرط و مهر خود را به رسول الله و زیر پا نهادن همه آزادی های اولیه و ستایش از افسانه های کهن سراپا دروغ تازیان و یهود چیز دیگری نیست.

الله آمده در این قرآن تا آن اندازه نا آگاه است که به جز سرزمین تازیان و یهود با هیچ سرزمینی دیگری آشنایی ندارد. الله آمده در کلام الله جز با نام تازیان و یهود با نام دیگری در دیگر کشورهای جهان آشنایی ندارد. از الله آمده در قرآن جز فروزه زشتی و اهریمنی چیز دیگری نمیتوان یافت. و همه فروزه های چنندش آور قهار و جبار و مکار را خود برای خویشتن برگزیده است.

چنین الهی را جز در اندیشه یک مرد مالخولیایی نمیتوان یافت. بی هیچگونه دلی اگر روزی به چنین خدایی دسترسی پیدا شود باید بیدرنگ دستگیرش کرد و به تیمارستانش سپرد.

الهی که میگوید که همه جهان هستی را او آفریده و مالک همه زمین و آسمانها و هر چه در آنهاست. از غلمرو ملکی خود در شمال و جنوب آگاهی ندارد و املاک او تنها شرقی و غربی است. سوره ۷۰ (المعارج) آیه ۳۹ و سوره ۷۳ (المزمل) آیه ۸ و دهها آیه دیگر.

این الله در سوره ۸۰ (عبس) آیه های ۲۹ و ۳۱ و سوره ۸۸ (النبأ) آیه ۶ میگوید:

زمین را گستردم و کوهها را عماد بر آن کردم تا نگهبان زمین باشد. یعنی میخکوب کردم تا تکان نخورد. ولی در سوره ۵۵ (الرحمان) آیه ۴ و سوره ۳۸ (ص) آیه ۳۳ میگوید خورشید به فرمان من به گردش است. که این گفتار الله نشان دهنده ناآگاهی او از گردش زمین بدور خود و به دور خورشید است که امروز هر کودک دبستانی آنرا بهتر از الله میداند.

و دهها نوشتار ناآگاهانه دیگر که اگر سوره به سوره و آیه به آیه بررسی و داوری گردد نه تنها آبرویی برای چنین خدایی ناآگاه بر جای نمی ماند که آبروی جبرئیل و رسول الله اش نیز بر باد میرود.

با چنین پیشینه سیاه الله و رسول اش باور پذیر خواهد بود با اندکی روشننگری بی آنکه جنگی در بگیرد و یا خونی بر زمین بریزد بساط اسلامی و خودکامگی الله از روی زمین و بساط خون و آتش و تروریست پروری جمهوری اسلامی از ایران یکباره رخت برخواهد بست و مردم زیر ستم الله در سراسر جهان برای همیشه روی آزادی و آرامش و نیکبختی را خواهند دید.

الله را در پذیرش از بندگی و بردگی بکار بسته اند. همانگونه که شکنجه گاه الله (دوزخ) هم جای تبهکاران نیست و تنها جای کسانی است که از فرمانهای نابخردانه الله در زیر پا نهادن آزادی سر باز زده به غلامی و کنیزی تن نداده اند.

الله برای بزهکاران و کشتارگران در این جهان کیفری بنام قانون قصاص پیش بینی نموده است که مرد آزاد در برابر مرد آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در مقابل زن قصاص شود. به این آیه ها آمده در قرآن دیدی بیفکنید : ... ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت، که مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد و بنده را بجای بنده و زن را به زن قصاص کنید.....
که درون مایه قرآن چنین است ... یا ایها الذین آمنو کتب علیکم القصاص فی القتلی، الحر با الحر، و العبد با العبد، و الاثی با الاثی... سوره ۲ (البقره) آیه ۱۷۷.

این الله برابر آیه ۴۴ از سوره ۵ (المائده) میگوید در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس قصاص کنند. چشم را به مقابل چشم، و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود. از دید این الله بنده پرور اگر مرد آزادی بنده یا غلامی و یا زنی را کشت قصاص نخواهد شد. زیرا کیفری تعیین نکرده است. همچنین است درباره کسانی که یک چشم دارند اگر چشم دو یا چند نفر را کور کردند و یا کسی بینی و یا گوش چند نفر را ببرد و یا بی دندانی دندان چند نفر را بشکند، از سوی الله کیفری پیش بینی نشده است. با این همه نارسایها ای کاش الهی که چنین سفت و سختی را بر فرمانبرداران خود ارزانی داشته است خود چنین بر آن پای بند می بود و بکار می بست. بر اینکه دریابیم الله خود دستورانش را بکار نمی بندد و زیر پا میگذارد بسراغ یکی از دهها داستان های آمده در قرآن میرویم که در پیوند با زخمی کردن یک پای شتر صالح پیغمبر است.

در این داستان از شتری بنام آیت الله ناقه صالح نام برده شده است. الله برای گناه زخمی کردن یک پای شتر بجای اینکه دستور دهد یک پای زخم زنده و یا یک پای شتر او را زخمی کنند، خشمگین گردیده و همه قوم ثمود را به دیار نیستی فرستاده است. چون کلمه آیت الله شتر به میان آمد برای اینکه با آیت الله های سردمدار جمهوری اسلامی اشتباه نشود ناگزیر درون مایه عربی آنرا نیز آوردم که چنین است هذہ ناقه الله لکم آیته.....

بنابر آنچه که در شش سوره و ۴۸ آیه قرآن برمیاید نابودی قوم صالح و پی کردن آیت الله شتر صالح که برویهم یک داستان است در هر سوره بگونه ای آورده شده که با سوره دیگر برابری ندارد و آشکارا نشان دهنده نادرستی و دروغ بودن داستان است.

۱- برابر سوره ۷ (الاعراف) آیه های ۷۲ تا ۷۹ و سوره ۱۱ (هود) آیه های ۶۰ تا ۷۶ چنین آمده است. چون آیت الله شتر صالح در علفزار خدا چرا میکرد. قوم صالح یک پایش را پی کردند. به کیفر این گناه الله شب هنگام با فرستادن زلزله همه آن قوم را کشت و شهرشان را ویران کرد.

۲- برابر سوره ۲۷ (النمل) آیه های ۴۴ تا ۵۲ آمده چون قوم صالح از فرمائش سرپیچی کردند و او را به نبوت نپذیرفتند و اراده کشتن وی را داشتند شب هنگام الله پیشدستی کرد و با فرستادن زلزله همه را به خاک و خون کشید.

در این سوره کوچکترین اشاره ای به داستان آیت الله شتر و چرای در علفزار و پی کردن آن نشده است. این نشان میدهد که اگر خود داستان درست باشد پس یکی از این دو سوره وحی منزل نادرست می باشد. زیرا اگر قوم صالح بار اول برای پی کردن شتر با سنگباران نابود شدند دیگر قومی زنده نمانده بود تا پیامبری او را نپذیرد.

۳- برابر سوره ۲۶ (العشرا) آیه های ۱۴۰ تا ۱۵۸ میگوید چون صالح ادعای نبوت کرد قوم صالح به او گفتند که گویا ترا سحر کرده اند که چنین میگویی. و به او گفتند که تو هم مثل ما بشری، اگر درست میگویی

معجزه ای بیاور. صالح گفت این شتر معجزه من است و من مقرر میکنم که آب نهر را روزی شما بنوشید و روزی شتر من. قوم صالح دچار کم آبی بودند و شتر را که از آب نهر آنها می نوشید را پی کردند. و پس از آن الله قوم صالح را به عذاب موعود گرفتار کرد، که حرفی از زلزله و یا سنگهای آسمانی در کار نیست. در این سوره می بینیم از داستان علفزار یاد نمی کند و برای نوشیدن از آب نهر است که شتر را پی میکنند و خبری هم از نقشه قتل صالح در کار نیست ولی به هر حال نابود میشوند در حالیکه قبلا دو بار و با دو بهانه دیگر قوم نمود نابود شده و دیگر زنده نبودند.

۴- سوره ۵۴ (قمر) آیه های ۲۲ تا ۳۲ الله می گوید آب چشمه به دستور خود الله تقسیم شده که یک روز تنها برای آشامیدن شتر و یک روز برای همه مردم یک روستا. چون قوم صالح سرپیچی کرده و شتر را پی کرده اند به کیفر این گناه شبانگاه به نابودی کشیده شدند.

این بار هم داستان دگرگون شده و به جای آب نهر، آب چشمه به میان آمده که نیک میدانیم که آب نهر همیشه جاری و روان است که با نوشیدن یک شتر کم نمی شود. ولی چشمه چون از زمین میجوشد چه بسا کم آب باشد که با آب نهر دوگانگی دارد بی هیچ دودلی این هم دروغ است.

۵- در سوره ۹۱ (شمس) آیه های ۱۰ تا ۱۵ میگوید چون آب آشامیدنی برای مردم و شتر بس نبود و مردم پای شتر را بریدند و مورد خشم الله قرار گرفتند و همه با زنان و کودکان بدیار نیستی فرستاده شدند. می بینیم دربارہ یک داستان که در پنج سوره آمده چهار بار دگرگون شده و هر بار چیز دیگری به میان آمده نشان دهنده آن است که لوح محفوظ الله هم کهنه و سر و تهی ندارد. اگر چشمان خود را ببندیم و این داستان دروغ آمده در قرآن را ندیده و درست بدانیم آنگاه برای دشواری بزرگتری پیش می آورد که آبرویش را یکسره بر باد خواهد داد. زیرا توانایی، دانایی و آگاهی و دادگری الله همه زیر پرسش میرود که چگونه نتواسته آب چشمه ای کم آب را تا آن اندازه زیاد کند که هم شتر بنوشد و هم مردم تا دست به چنین کشتار فجیعی نزنند؟

چرا یک داستان برای چندین بار به محمد وحی شده است؟ آیا وحی یکبار آن کافی نبوده؟ آیا الله دچار فراموشی شده که این داستان بی سر و ته را چندین بار به صورت های مختلف به محمد وحی کرده است؟ و یا به این قرآن که امروز در دست ماست اعتباری نیست و به جز این داستان باید محتوی اشتباهات دیگری هم باشد؟

الله نادان و نا آگاه و بیخرد شناخته میشود که به هنگام تقسیم آب میان یک روستا با یک شتر، همه مردم را با یک شتر برابر کرد و درنیافت که مردم دچار کم آبی میشوند و خواه و ناخواه بلایی بر سر شتر می آورند. بیدادگر شناخته میشود که قانون قصاص خود را زیر پا میگذارد و در برابر زخم درمان پذیر پای یک شتر خشمگینانه ریز و درشت یک روستا را کشته می کشد.

پرسش از این الله که نامش ارحمان الرحیم نیز هست اینست. شما که در برابر زخم قابل درمان پای شتر این چنین خشمگین شدی و خروشیدی و قومی تشنه لب را با سعبانه ترین گونه خود کشتی، پس چرا زمانی که ابن ملجم مرادی با شمشیر زهرآلود خود بر کله امام علی، امام اولت کوبید و مغزش را پریشان کرد، چنان سکوت کردی که گویی رویدادی روی نداده است؟

از علی که بگذریم چرا دربارہ امام سومت، امام حسین و فرزندان در صحرای کربلا که آنچنان به خواری کشته شدند، سرهایشان بریده شد، خیمه ها را به آتش کشیدند، زنان و دخترانشان را به کنیزی گرفتند و به اسارت بردند، سرهای بریده را بر نیزه کردند و دو دست ابوالفضل، پسر امام علی را بریدند، چرا همچنان خاموش ماندی؟

آیا خون پای آیت الله شتر صالح خیلی رنگین تر از خون امامان و امام زادگانت بود؟ درستی اینست که باور ندارم خودت هم بدانی چرا، از حجرالاسود چه پرسشی؟

آیا این وقایع را هم نمی توانستی به حکم آزمایش آن قوم تلقی کنی و آن کسانی را که از تو روی برگردانده بودند نابود کنی؟

اللہی کہ مدعی است کہ جهان هستی من آفریده ام ولی از گردش خورشید و زمین ناآگاه است و قرآنش ملامت از این گونه داستان های ابله پروری است چه پرسش و چه چشمداشت دیگری میتوان داشت. جز همان چیزهایی را که بنام وحی منزل بخورد مشتی گمراه

داده و ۱۴۰۰ سال است که در بیابان های عربستان سرگردان کرده است و این گونه بلاهای آسمانی را بر سر مردم فرود آورده و هرگز هم صدایش بسود ستمدیدگان بر نخاسته و بر نخواهد خاست.

این ما هستیم که باید بدور از از هر گونه پی ورزی دینی تازی پرستی، قرآن را برای آگاهی خود بخوانیم نه برای آزرش روان مردگان و نه سوگند تا آگاهانه بتوانیم از بلای آسمانی رسیده از سوی الله رهایی یابیم و گرنه ملا و آیت الله پشه و مگسی های نشسته بر روی زباله هستند. باید زباله را روبید تا از گزند پشه و مگس در آمان بود.

با ارج فراوان
پاینده باد ایران
برافراشته باد درفش کاویانی سرخ و زرد و بنفش

آله دال فک

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>